

## خارج اصول پنج شنبه هشتم آذر هشتاد و شش استاد مروجی دامت برکاته قم بحث جبر و اختیار

تا اینجا سه طایفه از آیات شریفی را که در مورد جبر و اختیار بودند را عرض کردیم البته اینها غونه بودند والا آیات بیش از این هاست، دسته اول آیاتی که ظهور بدوى در تفویض داشت دسته دوم ظهور در جبر و دسته سوم ظهور در اختیار و بین الامرين این را شنیدید که القرآن یفسر بعضه بعضاً یعنی در قضاوت آیات قرآن نباید یکی را به گیرد و همین را ملاک قرار دهد آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد اگرچه کم است عام و خاص که زیاد است مطلق مقید ظاهرو نص واظهر که در قرآن زیاد است، هم در مطالبی که مربوط به احکام اسلام است و اخلاقیات و نقل تواریخ و عقاید لذا مجموعاً باید سنجید حالاً این آیات را کنار هم به چینیم، یک آیه ظهورش این است که هر چه هست خودتی هرچه بشر انجام می‌دهد به اختیار خودش است کانه خدا کاری ندارد تاثیری ندارد، در دسته دیگر شما اختیاری از خود ندارید، ان هی الا فتنتك تضلّلْ بِهَا مِنْ تَشَاءُ وَ وَتَعَزُّ مِنْ تَشَاءُ ظاهراً دنبالش است این آیه را در قرآن داریم نمی‌دانم دنبال این جمله هست یا نه؟ بهر حال همه اش خدای تعالی است و بشر هیچ نقشی ندارد، آیات سوم ظهور داشت که نه هر دو نقش دارند، طراح و برنامه‌ریز و آمر خداست مباش رو مجری این بشر است سبب او است و مباش این است، هر دو به نحوی دخالت دارند وقتی کنار هم به چینیم دسته سوم شاهدی می‌شوند برای دسته اول و دسته دوم و جامعی برای آن دو شاهدی برای جمع بین آن دو در اخبار هم داریم دسته ای از اخبار از یک جهت مطلق است دسته دیگر از اخبار از جهت دیگر مطلق است و دسته سوم اخبار تفصیل دارند که این دسته اخبار شاهد بر جمع بین آن دو دسته اخبار هستند حالاً اینجا دسته سوم می‌شوند شاهدی بر جمع بین دسته اول و دوم که نه تفویض به طور کلی که همه اش به اختیار بشر است و نه جبر قهری به طور کلی که همه به اختیار خدا که بشر اصلاً هیچ اختیاری از خود ندارد مثل بعض افعالی

که غیر اختیاری از ما صادر می‌شود ، بل که بین این‌ها ، و این با عقل هم منطبق است ، تا حالا که بحث اصولی می‌کردیم و جمع بین آیات ، از این‌هم که به گذریم اصلاً فرض کنیم این دسته سوم نبود ما بودیم و فقط دسته اول فقط یا دوم دسته دوم فقط یا هر دو باید این‌ها را توجیه کنیم اگر به پذیریم که ظهور در جبر محض یا تفویض محض دارند باید این‌ها را توجیه کنیم ، به خاطر این که خلاف عقل و وجودان است ، تفویض که شرک است اصلاً ، جبر ، خلاف وجودان است، غمی شود که خداوند که این قدر احاله به عقل و وجودان داده است ، خدا چیزی به گوید که برخلاف عقل قطعی و مستقل است این غیر از آیاتی است که در مورد احکام صادر می‌شود آن‌جا ظهور حجت است احل الله بیع هرچه عرف گفت بیع است عمل می‌کنیم ، می‌گوییم آیه شامل اش می‌شود مگر دلیل محکم تری برخلافش بباید ولی این‌جا این‌جور نیست در امور عقلی به عقل باید مراجعه کنیم و طبق عقل معنا کنیم این‌جا اگر دسته سوم هم نباشد ، ما ناچاریم دسته اول و دوم را توجیه کنیم چون می‌بینیم هم خدان نقش دارد هم بشر نقش دارد ، مانند ساختمانی که مهندس نقشه می‌کشد معمار برنامه ریزی می‌کند ، بنا و کارگر اجرا می‌کنند ، مسجد اعظم را که ساخته است؟ می‌گویند آقای لرزاده کی پوش را داده؟ یک سید لر مرحوم بروجردی ره که اجرا کرده؟ بنا و عمله اجرا کرده اند، این‌جا هم می‌شود گفت، مسجد را آقای بروجردی ساخته با این که دست به آجر نزدیک هم می‌توان گفت آقای لرزاده ساخته با این که ای بسا دست به آجر نزدیک باشد ، هم می‌توان گفت کارگر ساخته ، همه درست است چون همه نقش داشتند و لکل منهم دور و نقش در ساختن این ساختمان به اعتبارات مختلف می‌توان نسبت دهیم در افعال ما هم همین طور است واقعاً هم خدا نقش دارد هم خودمان نقش داریم ، ای بسا نقش سومی هم باشد پیامبر و ائمه علیهم السلام هم دخالت در اعمال ما دارند به یک شکلی ، دعا می‌کردند خیرخواه ما هستند ، آن‌هم خود نقشی است ، مثال عرفی به خواهیم به زنیم ، این مثال‌ها ناقص است در واقع ولی چون راه دیگری نداریم، اگر فرض کنید یک کسی با غی دارد

انواع مركبات در آن هست بعد می گويد سلسله سادات مجازند اين باع را من بر آن ها حلال کردم بروند آن جا استفاده کنند از باع استفاده کنند نه که ببخشد بروند استفاده کنند ، منتهی شاخه ها را نشکنند ، میوه ها را ضایع نکنید فقط به خورند ، کلوا و اشربوا و لا تصرفوا ، میوه می خوریم می توانیم نه خوریم اصلا می توانیم نروم ، اجباری که نه بوده می توانیم نروم گفته ورود شما به باع حلال است ، می توانیم وقتی وفیم اصلا تخلف کنم و درخت را به شکنم ، همه این ها به اختیار خودمان است منتهی آن صاحب باع هر آن می تواند جلوی ما را به گیرد ، از دور کنترل می کند هر وقت اراده کرد به گوید وقت قام شد بیرون یا همان جا یقه را به گیرد که چرا شاخه را شکستی ؟ می توانیم صاحب باع بود که میوه ها را خورد و تلف کرد می توانیم به گوییم ما بودیم هر دو نقش داشتیم ، یک فرقی که دارد این مثال با ما نحن فيه ، اصل بحث خلقت و افعال بشر این است که ، باغبان که اجازه می دهد مردم بروند استفاده کنند ، ممکن است در خفا از باغبان انسان یک کارهایی به کند یا ، نه تواند جبراً جلوی او را به گیرد به گوید برو بیرون به گوید نه نمی روم ، ولی در مقابل خدا این نیست خدای تعالی چون قدرت محض است و قدرت ما طفیل قدرت اوست ، هر چه هست او است لذا هر زمان او می تواند جلوی ما را به گیرد جلوگیری جبری ، و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفى دعای مبارکه کمیل که حضرت علی علیه السلام می فرمایند او هر حال می بیند امام یک جمله ای فرمود ما در محضر خدا هستیم عالم در محضر خداست به عمق این جمله انسان دقت کند ، خیلی معنا دارد یعنی هر وقت در محضر خدا هستیم ادب را باید رعایت به کنیم معرفت داشته باشیم هر کسی در مقابل هم شان یا کسی که یک کمی بالاتر از اوست خودش را جمع می کند مواظب است حرکت زشتی ازش سر نزنند ، اگر انسان واقعاً اعتقاد دارد در محضر خداست نباید گناه کند ما که گناه می کنیم اعتقاد داریم ولی ایمان نداریم اگر ایمان می داشتیم گناه نمی کردیم خدا هر آن می تواند جلوی ما را به گیرد ، آن باغبان شاید این قدرت را نداشته باشد ، و هیچ چیز از

نظر او پنهان نیست ولی با غبان چرا ، این تفاوت‌ها را دارد اما در اصل مساله مثل همنند ، این اختیاری که افراد دارد از صاحب باغ است و هر وقت به خواهد می‌تواند جلوی آن‌ها به گیرد ، از این‌جا معلوم شد که اختیار ما در طول اختیار خداست نه در عرض آن که به گوید او هست و من هم هستم هوالاول و ای خر و الظاهر و الباطن، بعضی می‌گویند اول خدا بعد تو شرک است ، اگر چه کسی که می‌گوید توجه ندارد مثلاً نمی‌داند چه دارد می‌گوید ، باید به گوید اول خدا آخر خدا تو هم یک وسیله‌ی هستی اراده و اختیار ما در طول اراده و اختیار خداست اراده و اختیار اصلی برای خدای تعالی است به ما اختیار داده نه تمام الاختیار که تفویضی‌ها می‌گویند بعضی اوقات هم از انسان می‌گیرد تا حالا دستش بالا می‌رفت دیگر نمی‌رود دستش دیگر بالا نمی‌رود زبان بند می‌آید خدا اختیاری که داده بود می‌گیرد به این شکل معنی الامر بین الامرين واضح می‌شود نه جبر محض نه تفویض محض، بل که بین الامرين یک مقداری جبر هر چه هست از خداست یک مقدار تفویض که من هم اختیاری دارم

طلبه : آقای قرائتی شیر آب دست ماست که باز کنیم ولی اداره آب هم باید شیر آب را باز کند استاد: مثال خوبی است ولی به این هم اشکال وارد است مثلاً ممکن است اداره آب یادش برود باز کند یا بینند یا شیر خراب شود یا اداره گفته در آب اسراف نکنید ما تخلف کنیم هر مثالی در انسان‌ها بزنیم نقص دارد چون بشر فراموش کار است بشر را می‌توان سرش کلاه گذاشت و گول زد ولی خدا را نمی‌شود گول زد و مکروا و مکر الله و الله خير الماكرين

طلبه: مثال‌های شما فقط برای جلوگیری از انجام بعضی کارها بود در مورد فعل چی؟ آیا می‌تواند اجبار کند؟

استاد : بله ، مثل رعشه بدن اجباری است

طلبه: اجبار در مقابل اختیار یعنی کار انجام به شود هر چند شما اختیار نه کنید؟

استاد: اختیار به این معنی است که خدا اختیار داده انجام به دهیم یا ندهیم والا اگر چاره ای نیست باید انجام به دهم یا نمی توانم انجام به دهم جبر است ، کسی که دست اش بالا نمی رود خدا مربیش کرد جبر است ، کسی که نمی خواهد ولی دست اش تکان می خورد باز جبر است چون اختیار دو طرفی است، یک طرفی باشد که اختیارنیست للمختار ان یافعل و ان لا یافعل ،

طلبه: طبق فرمایش شما خدا در یک سری از اموری که می توانند مانع باشد خودش می توانند عمل کند یا نه می توانند عمل نه کند و ما آن کار را انجام دهیم ، ولی در امور فعلی همه اختیار با ماست می توانیم کارها را انجام دهیم منتهی گاهی خدا جلوی ما را می گیرد

استاد: هر آن ، خدای تعالی می توانند اختیار را از ما به گیرد که دو جور است یک موقع اختیار را می گیرد ، بی اختیار کار را انجام می دهیم ، یک موقع اختیار را می گیرد نمی توانیم انجام به دهیم ، هر دو بی اختیاری است ، منتهی خدا هر آنی می توانند این کار را به کند ، این که می گوییم سلب اختیار می کند نه فقط این که سلب اختیار می کند که نتوانیم انجام به دهیم آن جا که نمی توانی انجام ندهی و بالجبر و القهر انجام بدھی آن هم غیر اختیاری است باز اراده خداست

الطلبه: غیر از امور تکوینیات ، رعشه و مانند این ها امور مادی است امور ارادی نیست آیا در امور ارادی هم مواردی هست خدا به خواهد انجام شود هر چند ما نمی خواهیم ولی انجام به شود؟

استاد:بله ، خداوند انسان را غافل می کند عقل اش را می گیرد اراده اش را می گیرد، نمی خواهد انجام به دهد غافل می شود و انجام می دهد ، در غاز نمی خواهی حرف آدمی به زنی ، واقعاً تصمیم داری یک دفعه غافل می شوی و می گویی

طلبه: تصمیم به گیری انجام ندهی ولی به شود ؟

استاد: بله می شود انسان غافل شود بالاجبار انجام بددهد ، اگر منظورتان این است که دوست نداری ، بله ممکن است دوست نداری ولی خداوند شما را جبر کند به آن کار ، اگر منظورت این است به توانی

تصمیم به گیری یا نه گیری که آن اختیاری است در آن مرحله خداوند اختیار را نه گرفته از انسان

طلبه: این سه قول را که می‌گویند به واقع را نگاه می‌کنند یا تصویر سازی خودشان است؟

استاد: اصل پیدایش این حرف‌ها جبر و تفویض و این‌ها خواسته‌اند به خدا احترام به گذارند ولی چون از غیر راهش وارد شدند گمراه شدند تفویضی خواستند به گویند می‌بینیم در دنیا گناه واقع می‌شود نمی‌شود به گوییم خدا این کارها را می‌کند و دوست دارد این کارها را پس خدا ما را خلق کرد سپس تفویض کرد، ما گناه می‌کنیم خواستند خدا را از گناه تبرئه کنند، این‌ها این جوری به خدا احترام گذاشتند، جبری‌ها از آن طرف ما اگر ما به گوییم به اختیار خودمان هستیم به خدا بی‌احترامی است ما می‌گوییم هر دو غلط است احترام ما فوق این دو است خدا اختیار دارد و به ما اختیار داده است

طلبه: آیاًتی که مربوط به هدایت و گمراهی را همین طور می‌توان تفسیر کرد اول مرتبه هدایت باید شوکی در او قرار دهد بعد در راه راست بیفتد

استاد: نه باید از طرف خودش یک حرکتی صورت به گیرد آن وقت خدا کمک می‌کند ان تصر الله ينصركم اگر کسی از طرف خود حرکتی به کند خدا دست انسان را می‌گیرد

طلبه: با شنیدن آن آیه هدایت شد قبلش جانی و قاتل بود؟

استاد: قبلش یک زمینه‌ای داشت، ممکن است هزاران جانی آیه را به شنود و تاثیری نداشته باشد ولی او با شنیدن آیه منقلب شد

طلبه: همان موقع هم اختیار ازش سلب نشده بود

استاد: بله

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیه <http://1zekr.com>

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیه

<http://1zekr.com>

Copyright © 1Zekr.Com

قام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتاً با ذکر نام منبع، منوع و محدود است